



Validation of the Narrative Evidence of the Paired Unity of the Surahs of al_Zuha & al_Inshierah and al_Feel & al_Quraysh in Imami Jurisprudence

Mohammadhossein Ghasempeyvandi¹

Abstract

The issue of “the unity of this pair of surahs” and then “the lack of need for reciting basmallah between them” was raised by some Imami jurists, and it became famous at some points in the history of Imami jurisprudence. From the point that the concept of “unity of the pairs of surah al-Zuha - Insherah and Feel - Quraish “ with its accessories and works in Imamiyyah jurisprudence was formed based on some traditions that express this issue explicitly or implicitly, according to the evolution of the cognitive source of these traditions and Analyzing the documentary value and their textual significance based on the approach of the early and late Imami scholars. we have criticized and analyzed the validity of these narrations for ruling on the unity of a pair of surahs, and we have come to the conclusion that the narrations that are clear about the unity of the surahs have weaknesses. They have a serious document and even the possibility of issuing a taqiyyah about them is not unlikely, and even though the plural narrations are valid from the point of view of the document, in addition to the conflict between them, they do not prove the unity of Sur from the point of view of brokers.

Keywords

The Unity of the Surahs, Isnad-Matn Validation, al_Zuha – al_Insherah. Al_Feel – al_Quraish, Imami Jurisprudence.

Article Type: Promotional

1. Assistant Professor of Quran and Hadith Studies, Aligudarz Branch, Islamic Azad University, Aligudarz, Iran. Email: ghasempeyvandi@gmail.com

Received on: 02/02/2024 Accepted on: 08/10/2024

Copyright © 2024, Ghasempeyvandi





تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره مجله: ۰۲۱-۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فقه حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2024.19851.2337

اعتبارسنجی دلائل روایی وحدت زوج سوره‌های «ضحی - انشراح» و «فیل - قریش» در فقه امامیه

محمدحسین قاسم پیوندی^۱

چکیده

در موضوع قرائت سوره در نمازهای واجب، در فقه امامیه، تأکید شده که یک سوره‌ی کامل قرائت شود، نه کمتر و نه بیشتر؛ اما در مورد نهی از قرآن سُور، در برخی روایات، جمع بین دو زوج سوره ضحی - انشراح و فیل - قریش استثناء شده است. این مسأله زمینه‌ی شکل‌گیری احکام دیگری را به تدریج فراهم آورد. ابتدا موضوع «وحدت این زوج سوره‌ها» و سپس «عدم نیاز به قرائت بسمله بین آن‌ها» توسط برخی فقهای امامیه مطرح شد و در مقاطعی از تاریخ فقه امامیه به شهرت نیز رسید. از آنجایی که انگاره‌ی «وحدت زوج سوره‌ها» با لوازم و آثار خود در فقه امامیه، بر اساس برخی روایاتی شکل گرفته که به صورت تصریحی یا تلویحی این موضوع را افاده می‌کنند، با توجه به سیر تحول منبع شناختی این روایات و تحلیل ارزش‌سنجی و دلالت‌متنی آن‌ها بر اساس رویکرد متقدمین و متأخرین علمای امامیه، در مورد میزان اعتبار این روایات برای حکم به وحدت به این نتیجه رسیدیم: روایاتی که صراحت در وحدت سُور دارد ضعف‌های سندی دارند و حتی احتمال صدور تقیه‌ای در مورد آن‌ها وجود دارد و روایات جمع نیز هرچند از نظر سندی معتبر است اما علاوه بر تعارض بین آن‌ها، از نظر دلالتی، وحدت سُور را اثبات نمی‌کنند.

کلیدواژه‌ها

وحدت سُور، اعتبارسنجی سندی - متنی، ضحی - انشراح، فیل - قریش، فقه امامیه.

نوع مقاله: ترویجی

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد الیگودرز، دانشگاه آزاد اسلامی، الیگودرز، ایران.
ghasempeyvandi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

در موضوع قرائت سوره در نمازهای واجب، در فقه امامیه نسبت به فقه اهل سنت، تأکید بیشتری شده که یک سوره‌ی کامل قرائت شود، نه کمتر (یعنی تبعیض نشود) و نه بیشتر (یعنی بین سُور، قران یا جمع نشود) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۳۱۴؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۰۶). در مورد نهی از قران، چنین استدلال شده که هر سوره، حقی از رکوع و سجود دارد که باید آدا شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۷۰ و ۷۳)؛ البته در مورد این که این نهی به معنای حرمت است یا کراهت، اختلاف بوده است.

اما در نهی از قران سُور، استثناءهایی مطرح شده بدین صورت که اگر نمازگزار سوره ضحی را انتخاب نمود، انشراح را نیز قرائت کند و یا اگر سوره فیل را قرائت کرد، قریش را نیز پس از آن بخواند و بین آن‌ها جمع کند.

حکم قران این دو زوج سوره، زمینه‌ی شکل‌گیری احکام دیگری را فراهم آورد. ابتدا در برخی کتب فقهی - حدیثی، وحدت این دو زوج سوره، با عبارت «سورة واحدة»، به عنوان دلیلی برای این حکم استثنائی بیان شد. هرچند برداشت منطقی و اولیه‌ی علما این بود که این زوج سوره‌ها به سبب ارتباط معنایی و ثبوتی که دارند در حکم یک سوره هستند و لازم است با هم قرائت شوند (وحدت حکمی) اما به تدریج از ظاهر این عبارت، معنای وحدت حقیقی برداشت شد تا جایی که نخستین بار شیخ طوسی بر اساس همین برداشت، به حکمی فراتر رسید و آن، عدم لزوم قرائت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بین آن‌ها بود. از آن جا که انگاره‌ی «وحدت زوج سوره‌ها» با آثار خود، بر اساس روایاتی شکل گرفته که تصریحی یا تلویحی این موضوع را افاده می‌کنند، با بررسی سیر تحول منبع شناختی این روایات و تحلیل ارزش سندی و دلالت متنی آن‌ها با توجه به رویکرد متقدمین و متأخرین علمای امامیه، میزان اعتبار آن‌ها برای حکم به «وحدت حقیقی» را مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهیم.

در مورد پیشینه بحث گفتنی است چند مقاله نگاشته شده: «واکاوی نظریه وحدت برخی سُور قرآن با استناد به سیاق» (صباعی ندوشن، مریم؛ حائری، محمدحسن، ۱۳۹۵ش)، «بررسی و تحلیل گزارش‌ها و نقدهای شیخ بهائی در تفسیر عروة الوثقی پیرامون وحدت سوره‌ها و جزئیت بسمله» (تجری، محمدعلی؛ تقدیمی، محمد، ۱۳۹۸ش) و «به هم پیوستگی متنی در دو سوره الضحی و الشرح تحلیلی مبتنی بر نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرایی هلیدی» (مجلسی و همکاران، ۱۴۰۰ش) که با رویکردهای ادبی یا زبان‌شناختی به تحلیل این انگاره پرداخته‌اند و دلایل روایی را مورد بررسی قرار نداده‌اند.

۲. الفقه المنسوب الی الرضا (ع)

نخستین منبعی که به این مسأله پرداخته کتاب فقه الرضا است که از زمان مجلسی اول به صورت انتساب یافته به امام رضا (ع) مطرح شد و البته در ادامه، برخی علما در انتساب آن به امام، تردیدهای جدی وارد نموده و نظرات متعددی در مورد مؤلف آن بیان کردند (استادی، ۱۳۸۰ ش، ۱۵۷-۱۵۹).

این موضوع در این کتاب چنین مطرح شده که در نمازهای واجب، سوره‌های ضحی، ألم نشرح، ألم تر کیف، لایلاف قریش و معوذتین (ناس و فلق) را قرائت نکن زیرا روایت شده که والضحی و ألم نشرح یک سوره و نیز قیل و قریش به خاطر این که کوچک اند، یک سوره هستند، معوذتین هم رُقیه (پناهی در برابر شیاطین) اند و قرآن نیستند بلکه این دو را (مردم) به قرآن داخل کرده‌اند. همچنین گفته شده که جبرئیل به پیامبر (ص) چنین تعلیم داد که اگر می‌خواهی این سوره‌ها را در نماز قرائت کنی، والضحی و ألم نشرح را با هم و ألم تر کیف و لایلاف قریش را با هم بخوان و بین آن‌ها فاصله نینداز، معوذتین را قرائت نکن ولی در نمازهای مستحبی اشکالی ندارد که بخوانی (منسوب به امام رضا (ع)، ۱۴۰۶ ق، ۱۱۲).

مطالبی در مورد انتساب این عبارات روایت گونه به امام رضا (ع) و همچنین دلالت آن‌ها بر وحدت زوج سوره‌ها، قابل استفاده است:

الف- وقتی گفته می‌شود: «والضحی و ألم نشرح» و هر سوره با نام مشهور آن نامیده می‌شود یعنی هر کدام را به عنوان یک سوره با محدوده‌ی معین و مجزاً پذیرفته‌ایم؛ همان‌طور که در مصاحف قرآنی همیشه این دو سوره کاملاً متمایز از یکدیگر ثبت شده‌اند.

ب- برای حکم به «سورة واحدة» بودن دو سوره، دو احتمال متصور است:

یکی «وحدت حقیقی» یعنی این دو سوره به اشتباه دو سوره تصور شده‌اند و در واقع یک سوره هستند. این معنا علاوه بر مخالفت با ظاهر عبارات که ظهور در استقلال سُور دارد، مسأله‌ی تحریف در محدوده‌ی سُور را نیز به دنبال خواهد داشت که پذیرفتنی نیست.

دیگری «وحدت حکمی» یعنی این دو سوره به سبب ارتباط لفظی-معنایی، در حکم یک سوره به شمار می‌آیند که طبق این معنا، حکم مطلق نهی از قرائت آن‌ها، بی‌وجه می‌نماید چراکه نتیجه‌ی منطقی این است که این سُور نباید به تنهایی خوانده شوند همان‌طور که در پایان کلام به صورت «قیل» بیان شده است نه این که قرائت آن‌ها از

اساس، نهی شود و اصولاً چرا باید سوره‌هایی جزء قرآن باشند اما از قرائتِ آن‌ها در نماز نهی شود. همچنین نهی مطلق از قرائت در ابتدای کلام با اذن به جمع در قرائت در انتهای کلام، عدم انسجام کلام را به حدی می‌رساند که انتساب آن را به معصوم خدشه‌دار می‌کند. علاوه بر این که عبارات «قد نُهی» یا «رُوی» با اسلوب بیانی ائمه (ع) متفاوت است و لذا این سخنان، برداشت احتیاط گونه مؤلف کتاب از روایات این موضوع است نه سخن خود معصوم.

ج- در نهی از قرائت سوره فیل و قریش گفته چون کوچک‌اند، لذا یک سوره‌اند؛ که نادرستی این استدلال واضح است. البته محققین کتاب متذکر شده‌اند که در برخی نُسخ، عبارت «بصغرها» اصلاً ذکر نشده و در برخی، «بصقباها» ثبت شده (منسوب به امام رضا، ۱۴۰۶ق، ۱۱۳) که درست‌تر به نظر می‌رسد چون «صقب» به معنای نزدیکی است یعنی این دو سوره به سبب نزدیکی معنایی، یک سوره به شمار می‌آیند که خود مؤیدی بر وحدت حکمی است.

این مطلب نیز قابل تأمل است که ارتباط لفظی - معنایی ابتدای یک سوره با سوره قبل، دلیل بر وحدت حقیقی آن‌ها نیست چون به هر حال قرآن یک مجموعه واحد و منسجم است و هر سوره مانند آیه‌ای است که با آیات قبل و بعد از خود ارتباط معنایی دارد و لذا بسیاری از سوره‌های قرآن با سوره‌های قبل از خود ارتباط‌های معنایی قابل انتظاری دارند اما هر سوره استقلال خود را دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۲: ۲۹۵).

د- این که سوره ناس و فلق جزء قرآن نبوده و بعداً توسط برخی به قرآن داخل شده و لذا نباید در نماز قرائت شود، با روایات ائمه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۳۱۷)، اجماع مسلمین و شواهد تاریخی و مصاحف متعدد قرآنی مخالفت دارد. علاوه بر این که بر تحریف قرآن که مورد انکار علمای فریقین بوده، نیز دلالت دارد. مجلسی احتمال «تقیه» را مطرح نموده چون نقل شده که ابن مسعود معوذتین را نه از قرآن بلکه رُقیه‌هایی برای تعویذِ حسنین (ع) می‌دانسته است و خود گوشزد می‌کند که این نظر در بین مسلمین جایی پیدا نکرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۲: ۴۲)؛ ولی حمل بر تقیه، با سبک عمومی فقه‌الرضا که فقه امامیه را با صراحت و بدون تقیه تبیین کرده، سازگاری ندارد (چهارسوقی، ۱۳۱۸ق، ۴۷۸-۴۸۰). ظاهراً مؤلف فقه‌الرضا این عبارات را از آثاری اخذ نموده که روایات جعلی مُشعر به تحریف قرآن را گرد آورده‌اند.

بنابراین با توجه به این دلایل و همچنین شواهد مختلفی که در اصل انتساب فقه‌الرضا به امام، خدشه وارد می‌کند (حائری، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۱۱-۳۱۳؛ خوانساری،

۱۳۹۰ق، ۲: ۳۳۰-۳۳۸؛ صدر، ۱۴۱۵ق، ۸۸-۹۲)، نمی‌توان انتساب این عبارات را به امام رضا (ع) پذیرفت و باید به دنبال منابع دیگری برای نخستین روایات وحدت زوج سوره‌ها باشیم.

۳. القرائات سیاری

قدیمی‌ترین کتابی که روایاتی با تعبیر صریح «سورة واحدة» را در مورد زوج سوره‌ها با سند از امام صادق (ع) نقل نموده، القرائات احمدین محمد سیاری (ابتدای قرن سوم) است. این کتاب به سبب نقل روایات تحریف‌نما و برخی غرائب، همیشه مورد رویگردانی علمای امامیه بوده و تا چندی قبل صرفاً به صورت خطی در کتابخانه‌ها وجود داشت تا این‌که در سال ۲۰۰۹م توسط محمدعلی امیر معزی و اتان کُلبرگ - شیعه‌شناس یهودی - بر اساس چهار نسخه به تحقیق و چاپ رسید. نخستین فقیهی که سه روایت در وحدت سوره از کتاب سیاری نقل کرده، وحید بهبهانی است (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ۷: ۳۲۲). این روایات در کتاب تازه منتشر شده‌ی القرائات، نیز دیده می‌شود (سیاری، ۲۰۰۹م، ۱۸۳، حدیث ۶۶۱، ۱۹۲، ۶۶۹ و ۷۰۰).

۳-۱. اعتبارسنجی روایات مذکور در القرائات

در اعتبارسنجی یک روایت چند مرحله باید طی گردد. در ابتدا باید اعتبار منبعی که روایت در آن قرار دارد سنجیده شود و در اعتبارسنجی یک کتاب چند نکته مورد توجه قرار می‌گیرد:

۳-۱-۱. بررسی صحت انتساب کتاب

در گام نخست باید انتساب کتاب به نویسنده احراز شود. در مورد این‌که آیا سیاری کتاب القرائات داشته؟ پاسخ می‌دهیم در کتب فهرست، این کتاب در میان کتب او ذکر شده (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۵۷) و در مورد این‌که آیا کتاب چاپ شده، همان القرائات سیاری است؟ می‌توان تا حد زیادی اطمینان حاصل کرد چراکه تعداد قابل توجهی از نقل قول‌هایی که از این کتاب شده (صفا رومی، ۱۴۰۴ق، ۶۹؛ حلی، ۱۴۲۱ق، ۴۷۷-۴۷۸؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ۲۷۸ و ۲۸۶ و...؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ۳: ۴۵۵، ۴: ۱۵۷، ۷: ۲۵ و...)، در کتاب چاپ شده هم موجود است.

۳-۱-۲. وثاقت و اعتبار نویسنده

یکی از معیارها در تعیین میزان اعتبار روایات، میزان وثاقت مؤلف کتاب است. سیّاری توسط طیف‌های مختلف محدّثین و رجالیون امامی در خراسان و قم و بغداد، تضعیف شده است. او را از کاتبان آل طاهر- اولین حکومت ایرانی تبار خراسانی که از اطاعت خلفای عباسی سرپیچی کرد- در زمان امام حسن عسکری (ع) معرفی کرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۵۷). نقل شده که امام جواد (ع) در مورد سیّاری فرمود او در جایگاهی که برای خود ادعا می‌کند قرار ندارد، چیزی به او ندهید (کشی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۸۶۵). رجالیون بغدادی او را در حدیث، ضعیف و عقایدش را فاسد دانسته (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۵۷) یا غالی معرفی کرده‌اند (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴ش، ۴۰).

ابن‌الولید، فقیه و محدث نقاد و استاد شیخ صدوق در مستثنیات خود بر کتاب نوادرالحکمه اشعری یکی از مواردی که اعتبار آن‌ها را نپذیرفته، روایات سیّاری است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۴۸). همچنین طوسی از فهرست شیخ صدوق (از کتب مفقوده‌ی او) نقل می‌کند که صدوق به سبب ضعف سیّاری به روایات او فتوا نمی‌دهد (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۱: ۲۳۷). رجالیون متأخر نیز او را تضعیف کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ۲۶۸؛ مامقانی، ۱۴۲۳ق، ۷: ۳۵۵) و فقط نوری سعی نموده تا با قرائنی مانند کثرت روایات کلینی از او یا عدم وجود تعالیم غالبانه در روایات او، وثاقتش را اثبات کند. وی فساد عقیده او را معطوف به مقولاتی کلامی می‌داند که در آن زمان نشانه‌ی کفر به شمار نمی‌آمده است (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۹: ۱۱۲-۱۱۵).

۳-۱-۳. میزان اعتبار روایات کتب او

اعتبارسنجی حدیث نزد متقدمین امامیه منحصر به میزان وثاقت مؤلف نبوده بلکه معیار اصلی، قطع به صدور حدیث بر اساس قرائن مختلف بوده است (تستری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۶۱۱). روش اعتبارسنجی پیشینیان، بیشتر «قرینه محور» بوده تا «راوی محور» و در بین قرائن، بنیادی‌ترین معیار، متن کاوی و نقد محتوایی احادیث بوده است (حسینی شیرازی، ۱۳۹۷ش، ۲۰۲). بنابراین صرف تضعیف یک مؤلف، باعث نمی‌شده که علما روایات او را نقل نکنند بلکه موجب عدم نقل روایات منفرد او می‌شده اما روایاتی را که راویان معتبر دیگری هم نقل می‌کردند، می‌پذیرفتند و به عنوان شاهد و مؤید، نقل می‌کردند (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴ش، ۳۷ و ۵۷ و ۶۰) و یا روایاتی را که از نظر متنی، اشکالی نداشت یعنی خالی از غلو بود یا موافق با آیات و روایات و ادله دیگر بود، می‌پذیرفتند لذا

طوسی و نجاشی نقل می‌کنند که استادشان ابن غضائری، کتاب النوادر سیّاری را برایشان نقل کرده مگر آن روایاتی را که دارای غلو و تخلیط بوده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۵۷: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۸۰).

بر همین مبنا است که مؤلفین متقدم، تعداد قابل توجهی از روایات سیّاری -البته نه از القرائات او- را نقل کرده‌اند با این‌که او را ضعیف می‌دانستند. نام سیّاری در ۳۹ روایت از اسناد کافی دیده می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۴ و ...، ۲: ۱۹۰ و ...، ۳: ۴۰۳، ۴: ۸۱ و ...، ۵: ۱۱۱ و ...، ۶: ۸ و ...، ۷: ۴۰۴) که غالباً در موضوعات فقهی به ویژه خوردنی‌ها و نوشیدنی‌هاست. صدوق در اسناد کتبش - غیر از الفقیه - حدود ۳۰ دفعه نام سیّاری را در موضوعات مختلف، آورده که اتفاقاً بیشتر آن‌ها را از طریق اشعری (صاحب نوادرالحکمة) از سیّاری نقل کرده است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۲۸۱؛ ۱۴۰۶ق، ۵۳ و ۱۵۱؛ ۱۳۶۲ش، ۱: ۱۱ و ...؛ ۲: ۳۸۶؛ ۱۳۷۸ق، ۱: ۲۵۸ و ...، ۲: ۷۹؛ ۱۳۹۵ق، ۲: ۴۳۰ و ۵۰۰؛ ۱۴۰۳ق، ۳۴۶ و ۳۸۵؛ ۱۳۸۵ش، ۱: ۱۲۱، ۲: ۳۴۲ و ...). بنابراین این سخن ابن نوح سیرافی که صدوق کاملاً از روش استادش ابن الولید در مستثبات، تبعیت کرده (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۴۸)، درست نمی‌نماید بلکه صدوق با اجتهاد خویش، طبق روش قدما عمل نموده که بر اساس قرائن، گاهی روایات ضعفاء را نیز می‌پذیرفتند. طوسی نیز روایاتی را از سیّاری نقل نموده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۱۴ و ...؛ مصباح المتجهّد، ۲: ۸۲۸؛ ۱۴۱۴ق، ۴۱۳؛ الغیبة، ۲۴۴).

۳-۱-۴. اعتبار کتاب القرائات

در کلام برخی معاصرین چنین ادعا شده که همه علمای شیعه، القرائات سیّاری را از اعتبار ساقط کرده‌اند (محمدی نجارزادگان، ۱۳۸۲ش، ۴۳۲). شاید ایشان از روش علما به چنین برداشتی رسیده‌اند که از طرفی سیّاری را تضعیف نموده و از طرفی فقط برخی روایات او مثلاً از النوادر را نقل کرده‌اند لذا نتیجه گرفته‌اند که محتوای القرائات هیچ‌گونه مقبولیتی نزد علما نداشته است. شاید یکی از علل تضعیف القرائات نقل روایات فراوان تحریف‌نما باشد؛ از حدود ۱۶۰۰ روایتی که نوری در فصل الخطاب گردآوری کرده، حدود ۳۵۰ روایت از القرائات است (محمدی نجارزادگان، ۱۳۸۲ش، ۱۲۰) و ظاهراً به همین خاطر حسن بن سلیمان حلی از این کتاب با عنوان التنزیل و التحریف یاد کرد (حلی، ۱۴۲۱ق، ۴۷۷)؛ در حالی که نمونه‌های متعددی یافت می‌شود که روایات القرائات عیناً و یا با متن و سندی مشابه در کتب دیگر که برخی مانند کافی

از معتبرترین کتب است، نقل شده و محتوای آن‌ها نیز هیچ‌گونه مخالفتی با آیات و سنت امامیه ندارد و لذا این گونه روایات القرائات با معیار اعتبارسنجی متقدمین، معتبر محسوب می‌گردد.

اما نکته این است که روایات وحدتِ سُور، نه تنها از متفردات این کتاب بوده، بلکه مخالف با اجماع مسلمین و مصاحف قرآنی متواتر است و طبق رویکرد قُدما که روایات متفرد و شاذِ راویانِ ضعیف را نمی‌پذیرفتند، از اعتبار لازم برخوردار نیستند.

۳-۱-۵. میزان اعتبار سندی روایات سورة واحدة

در تعیین میزان اعتبار یک روایت علاوه بر اعتبار منبع و محتوای دلالتی روایت و برخوردی که علما با آن داشته اند، معیارهای سندی هم مورد توجه بوده و هست؛ به خصوص نزد متأخرین که معیار «وثوق سندی» نزدشان جایگاه بیشتری یافته است. در این اعتبارسنجی نیز دو ملاک مهم است: اتصال زنجیره سند و میزان وثاقتِ راویان. روایات وحدتِ سُور در این کتاب، شامل ۳ سند می‌شوند:

الف- البرقی عن القاسم بن عروة عن أبي العباس عن الصادق (ع)

ب- محمد بن علی عن أبي جمیلة عن الصادق (ع)

ج- البرقی عن القاسم بن عروة عن شجرة أخی بشیر النبأ عن الصادق (ع)

۳-۱-۵-۱. اتصال سندی روایات

ابتدا باید محدوده زمانی حیات سیاری را مشخص کنیم که بهترین روش، دقت در طبقات مشایخ و شاگردان اوست. با توجه به اسناد روایات، سیاری بیشترین روایات را از مشایخی همچون محمدبن خالد برقی (حدود یک چهارم روایات القرائات از او نقل شده)، ابوسمینه محمدبن علی (حدود یک هفتم روایات القرائات) و محمدبن جمهور عمی نقل کرده است. همچنین محمدبن احمد اشعری و احمدبن محمد برقی بیشترین روایات را از او نقل نموده‌اند. بنابراین سیاری در دوران امام جواد، هادی و عسکری (ع) یعنی نیمه قرن سوم زندگی می‌کرده و در طبقه‌ی بین احمد برقی و پدرش و هم طبقه با احمدبن محمد اشعری و ابراهیم بن هاشم بوده است. با توجه به این که کلینی (۳۲۹ق) معمولاً با دو واسطه از او نقل می‌کند، بسیار بعید است که سیاری قرن چهارم را درک کرده باشد لذا ذکر وفات او در ۳۶۸ق (امین، ۱۴۰۳ق، ۳: ۱۱۶) درست نیست.

۳-۱-۵-۱-۱. اتصال سند الف

در اتصال این سند خللی دیده نمی‌شود. محمدبن خالد برقی بارها با دو واسطه از امام صادق (ع) نقل نموده است. وی از اصحاب امام کاظم، رضا و جواد (ع) (طوسی، ۱۳۷۳ ش، ۳۴۳، ۳۶۳، ۳۷۷) است. قاسم بن عروه (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۳۱۴) و ابوالعباس فضل بن عبدالملک (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۳۰۸) از اصحاب امام صادق (ع) معرفی شده‌اند. البته قاسم بن عروه غالباً با یک یا دو واسطه از امام نقل نموده و لذا طوسی او را در باب «من لم یرو عن واحد من الائمة» (طوسی، ۱۳۷۳ ش، ۴۳۶) نیز ذکر کرده است.

۳-۱-۵-۲. اتصال سند ب

منظور از محمدبن علی، ابوسمینه صیرفی است نه محمدبن علی بن محبوب چنانچه وحید بهبهانی ثبت نموده چراکه محمدبن علی بن محبوب با واسطه از سیاری نقل کرده (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۶: ۳۳۳) و در طبقه‌ی شاگرد شاگرد سیاری قرار دارد نه در طبقه‌ی مشایخ او. همچنین محمدبن علی بن محبوب غالباً با سه یا دو واسطه (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۳۵۴؛ ۲: ۴۳؛ ۷: ۲۶) از ابوجمیله نقل می‌کند در حالی که ابوسمینه بارها بدون واسطه از وی روایت کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲: ۱۵۶؛ ۴: ۴۵).

هرچند ابوجمیله از اصحاب امام صادق (ع) معرفی شده (برقی، ۱۳۴۲ ش، ۳۴) و طبق نرم‌افزار الدراییه حدود ۸ درصد روایاتش بدون واسطه از امام است ولی غالباً با واسطه از امام نقل نموده است. احتمال افتادگی راوی در این سند بین ابوجمیله و امام وقتی قوت می‌یابد که توجه کنیم در القرائات غیر از این سند در سایر اسنادی که محمدبن علی از ابوجمیله نقل نموده، در چهار سند، مفضل با یک واسطه (حدیث ۸۴ و ۱۶۴: با واسطه زیدالشحام؛ ح ۵۳۴: محمد الحلبی؛ ح ۶۵۲: الحلبی و الفضل ابی العباس) و در دو سند با دو واسطه (ح ۱۰۳: علی الجرمی و سیف (بن عمیره) عن زرارة؛ ح ۱۹۴: الحسین بن ابی العلاء عن ابی بصیر) از امام صادق (ع) نقل نموده است. البته به قطع نمی‌توان گفت واسطه‌ای که در این سند به احتمال زیاد حذف شده، دقیقاً چه شخص یا اشخاصی بوده‌اند، اما احتمالاً یکی از واسطه‌هایی است که در اسناد مشابه در این کتاب واقع شده‌اند که احتمال واسطه بودن دو نفر بیشتر است:

۱. ابوالعباس فضل بن عبدالملک: چراکه ابوالعباس در سند «الف» نیز راوی این سخن بوده و امکان دارد این روایت را، هم قاسم بن عروه و هم ابوجمیله از ابوالعباس شنیده باشند.

۲. زید الشحام: چراکه وی راوی برخی روایاتی است که چگونگی قرائت امام صادق (ع) در نماز را در مورد زوج سوره‌ی ضحی و انشراح، گزارش داده است. به هر حال این سند به سبب انقطاع، ضعیف محسوب می‌گردد.

۳-۱-۵-۱-۳. اتصال سند ج

این سند نیز ظاهراً متصل است. امکان ملاقات قاسم بن عروة و شجرة برادر بشیر النبال با توجه به طبقات راویان وجود دارد چراکه شجرة و بشیر از اصحاب صادقین (ع) معرفی شده‌اند (برقی، ۱۳۴۲ ش، ۱۵) و نقل ایشان از امام صادق (ع) موجه می‌نماید.

۳-۲-۵-۱-۳. میزان صحت و ضعف روایات

۳-۱-۲-۵-۱-۳. سند الف

ابن غضائری، روایات محمد بن خالد برقی را با عبارت «حدیثه یُعرف و یُنکر» بالجمله مورد تأیید قرار نداده و روش او را به سبب نقل فراوان از راویان ضعیف و اعتماد به روایات مرسل، نقد می‌کند (ابن غضائری، ۱۳۶۴ ش، ۹۳). نجاشی نیز با عبارت «ضعیفاً فی الحدیث» روش حدیثی او را به نقد می‌کشد نه شخصیت او را (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۳۳۵) و لذا توثیق شخصیت او توسط طوسی (طوسی، ۱۳۷۳ ش، ۳۶۳)، با تضعیف روش شناختی ابن غضائری و نجاشی تعارضی ندارد.

قاسم بن عروة که مولی ابویوب خوزی وزیر منصور عباسی بوده (کشی، ۱۴۰۴ ق، ۳۷۲)، توسط رجالیون نه توثیق شده و نه تضعیف (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۳۱۴؛ طوسی، ۱۴۲۰ ق، ۳۷۲). ابن داود حلی از وصف کشی، نوعی مدح برداشت کرده و قاسم را در قسمت ممدوحین ذکر نموده (ابن داود، ۱۳۴۲ ش، ۲۷۶) ولی مقدس اردبیلی اشکال کرده که اگر از موالی وزیر منصور بودن، سبب مذمت نباشد، دلیل مدح نیست (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ۲: ۲۱). البته برخی به این که وی کثیر الروایة است و بیشتر روایات او مورد قبول فقها واقع شده و بزرگانی مانند ابن ابی عمیر و بزندی از او روایت کرده‌اند، بر اثبات مدح او استدلال نموده‌اند (مازندرانی، ۱۴۱۶ ق، ۵: ۲۲۵). اما ابوالعباس الفضل بن عبدالملک صریحاً توثیق شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ۳۰۸).

بنابراین سند «الف» با احتساب توثیق برقی و ابوالعباس و مهممل بودن قاسم بن عروة طبق تعریف برخی، «قوی» (شهیدثانی، ۱۴۰۸ ق، ۸۵) و نزد بیشتر متأخرین، ملحق به ضعیف می‌گردد (کاظمی، ۱۴۲۵ ق، ۲: ۲۷۸).

۳-۱-۵-۲-۲. سند ب

«ابوسمینه محمد بن علی» به شدت تضعیف شده است. فضل بن شاذان او را از مشهورترین دروغگویان می‌داند (کشی، ۱۴۰۴ق، ۵۴۵-۵۴۶). ابن غضائری به اخراج او توسط اشعری از قم به سبب شهرت یافتن به غلو اشاره کرده و این که به او و احادیش اعتنا نمی‌شود (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۹۴). نجاشی اشتهار او به دروغ‌گویی و غلو در کوفه و سپس قم را ذکر نموده (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۳۳۲) و طوسی متذکر شده که مشایخش روایات غیر منفرد از صیرفی که در آن‌ها غلو و تدلیس نیست، را نقل کرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۰ق، ۴۱۲).

ابوجمیل مفضل بن صالح نیز «کذاب» وصف شده و حتی اعتراف نموده که نامه‌ی معاویه به محمد بن ابوبکر را جعل کرده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۸۸). هر چند برخی متأخرین (مازندرانی، ۱۴۱۶ق، ۶: ۳۰۹) سعی کرده‌اند با دلالتی مانند نقل فراوان بزرگان امامیه، وثاقت ابوجمیل را اثبات کنند و تضعیف ابن غضائری را بر اساس نقل روایاتی می‌دانند که به زعم او غالیانه بوده ولی اعتراف صریح ابوجمیل به وضع حدیث را نمی‌توانند توجیه کنند.

به هر حال در مجموع سند «ب» به سبب عدم اتصال زنجیره و وجود دو راوی کذاب در آن، «ضعیف» به حساب می‌آید.

۳-۱-۵-۳-۲. سند ج

وثاقت «شجره بن میمون» با توثیق عام نجاشی از کل خاندان او اثبات می‌شود (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۷۵)، هر چند ابن داود او را «مهمل» معرفی کرده است (ابن داود، ۱۳۴۲ش، ۱۸۳). البته شجره برخلاف برادرش بشیر و فرزندش علی، در سنت انتقال احادیث امامیه نقش چندانی نداشته و در منابع فقط ۲ روایت (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۱۷۳ و ۱۷۴) از او یافت شد.

به هر حال این سند نیز در مجموع به سبب عدم مدح و ذم قاسم بن عروه، با معیار برخی متأخرین «قوی» و در نظر سایرین، ملحق به ضعیف به شمار می‌آید. نتیجه این که احادیث وحدت سوره در القرائات بنابر روش اعتبارسنجی متأخرین، ضعیف و ملحق به ضعیف و طبق رویکرد متقدمین نیز که به روایات منفرد و مخالف با اجماع عمل نمی‌کرده‌اند، ضعیف به شمار می‌آید.

۴. تفسیر عیاشی

متأسفانه نسخه‌ای که از تفسیر محمد بن مسعود عیاشی - تقریباً هم طبقه با کلینی - به دست ما رسیده، ناقص بوده و تا انتهای سوره کهف است. البته گاهی نقل قول‌هایی از علمای بعدی از این تفسیر، قسمت‌های مفقوده را در اختیار ما قرار می‌دهد. از جمله طبرسی در مجمع‌البیان در این موضوع دو روایت از تفسیر عیاشی نقل می‌کند:

الف. عیاشی از مفضل بن صالح (ابوجمیل) نقل می‌کند که از امام صادق (ع) شنیدم که: بین دو سوره در یک رکعت نماز جمع نکن مگر سوره‌های «الضحی» و «الم نشرح» و «الم تر کیف» و «لایلاف قریش».

ب. ابوالعباس از یکی از صادقین (ع) نقل کرده که «الم تر کیف» و «لایلاف قریش» یک سوره هستند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۱۰: ۸۲۷).

با توجه به اشتراکات زیاد در متن و راویان روایات تفسیر عیاشی و القرائات سیاری شاید در ابتدا چنین تصور شود که عیاشی از کتاب القرائات بهره برده اما با توجه به تفاوت‌هایی که در متن همین روایات مشاهده می‌شود و شواهد دیگری که در جای خود قابل بحث است، به نظر می‌رسد عیاشی و سیاری هر دو به صورت مجزا از منابعی متقدم‌تر، استفاده نموده‌اند و همین امر شباهت‌ها و بعضاً تفاوت‌ها را موجب شده است.

۴-۱. اعتبار سندی روایات

متأسفانه طبرسی سند کامل روایات عیاشی را نقل نکرده و فقط به ذکر نام راوی بسنده نموده و بنابراین ما با روایاتی مرسل و ضعیف، مواجه هستیم.

۴-۲. ارزش دلالتی روایات

قابل توجه این که در نقل عیاشی از روایت ابو جمیل، عبارت صریح «سورة واحدة» ذکر نشده بلکه فقط این دو زوج سوره را از نهی جمع دو سوره، استثناء کرده است یعنی بر اساس این که از روایات نهی جمع دو سوره، حرمت یا کراهت را برداشت کنیم، جمع بین این دو زوج سوره، دیگر حرام یا مکروه نیست، ولی دلالتی هم بر وجوب جمع ندارد چرا که «امر بعد از نهی» است و سبب رفع آن نهی شده، بر جواز جمع و اختیار نمازگزار بر جمع یا عدم آن دلالت می‌کند. محقق حلی (۶۷۶ق) به علمای قبل از خود که بر اساس ظاهر روایت به وجوب قران حکم داده‌اند، خُرده می‌گیرد (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۸۸). بنابراین روایت مزبور نه تنها هیچ دلالتی بر وحدت زوج سوره

ها ندارد بلکه بر لزوم جمع آن‌ها در نماز نیز دلالت نمی‌کند. حتی از ظاهر روایت، استقلال هر سوره قابل برداشت است چراکه امام می‌فرماید بین «دو سوره» جمع نکن و سپس این دو زوج سوره را استثناء می‌کند و از تحت عمومیت «سورتین» خارج می‌کند یعنی هر زوج را، دو سوره‌ی مستقل فرض کرده است (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ۳: ۳۲۸).

اما سؤال این است که نقل سیاری از روایت ابوجمیله درست است یا نقل عیاشی؟ نقل دیگری از روایت ابوجمیله می‌تواند شاهدی بر درستی نقل عیاشی باشد. محقق حلی از الجامع بزنی - از کتب مفقوده - روایت مفضل (بن صالح) را عیناً مطابق روایت عیاشی نقل می‌کند (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۸۸).
به هر حال روایات تفسیر عیاشی نیز از نظر سندی و متنی خدشه دار بوده و نمی‌توانند وحدت سوره را اثبات کنند.

۳-۴. احتمال تقیه‌ای بودن روایت «سوره واحده»

طبرسی همچنین متذکر می‌گردد از اُبی بن کعب روایت شده که در مصحف خویش بین سوره فیل و قریش فاصله نگذاشته و نیز روایت شده که عمر بن خطاب در رکعت اول نماز مغرب، سوره تین و در رکعت دوم، اَلْم ترکیف و لایلاف قریش را قرائت کرد. به نظر می‌رسد طبرسی می‌خواهد با گزارش پیشینه‌ی این آموزه در اهل سنت، احتمال صدور تقیه‌ای روایات را در ذهن مخاطب بیندازد. از آن‌جا که انگاره‌ی «اتحاد سوره‌ی انفال و توبه» نیز که در بین اهل سنت مطرح بوده، در روایتی دیگر به نقل از راوی مذکور یعنی ابوالعباس از امام صادق (ع) توسط عیاشی - که در ابتدای زندگی جزء اهل سنت بوده و بعد مستبصر و امامی گشته - روایت شده (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲: ۷۳)، صدور تقیه‌ای این روایات دور نمی‌نماید. مؤید دیگر، روایتی است که از آن برداشت می‌شود ظاهراً امام صادق (ع) در برخی موضوعات از ابوالعباس البقباق، تقیه می‌کرده است (کشی، ۱۴۰۴ق، ۳۳۶).

همچنین قابل توجه است که بر اساس برخی شواهد، باور به وحدت دو زوج سوره نزد برخی متقدمین اهل سنت مطرح بوده است (ابن قتیبه، ۱۴۲۳ق، ۱: ۲۳۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۵۶۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۲: ۲۰۵).

۵. کتب شیخ صدوق

شیخ المحدثین (۳۸۱ق)، «سوره واحده» بودن زوج سوره‌ها را نه در قالب حدیث، بلکه

به صورت «فتوا» بیان کرده است. او بیان می‌کند که اختیار داری هر سوره‌ای را در نماز بخوانی مگر چهار سوره والضحی و ألم نشرح چون با هم یک سوره هستند و ألم تر کیف و لایلاف قریش زیرا با هم یک سوره هستند؛ پس اگر خواستی آن‌ها را بخوانی هر دو را با هم در یک رکعت بخوان و نباید یکی از آن‌ها به صورت منفرد در یک رکعت از نمازهای واجب، قرائت شود (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۰۶؛ ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۳۵).

به سبب شباهت میان فتوای صدوق با عبارات فقه‌الرضا و نیز نظر مجلسیان (محمدتقی و فرزندش محمدباقر) که تأکید دارند صدوق از فقه‌الرضا فراوان استفاده کرده و عبارات آن را عیناً نقل نموده (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۶۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۲) و همچنین وجود نظریه‌ای که فقه‌الرضا را همان شرایع پدر صدوق - از مهم‌ترین منابع فتوایی صدوق - می‌داند (أفندی، ۱۴۰۱-۱۴۱۵ق، ۴: ۹ و ۶: ۴۳)، با مقایسه سخن صدوق و عبارات فقه‌الرضا و نشان دادن تفاوت‌ها، درستی این دو نظریه را به نقد می‌کشیم: در فقه‌الرضا ابتدا از قرائت این دو زوج سوره در نمازهای واجب نهی شده بود در حالی که صدوق سخنی از نهی مطلق قرائت به میان نیاورده و فقط بیان نموده که این سُور نباید به صورت منفرد قرائت شوند. همچنین صدوق از نهی قرائت معوذتین در نماز و این که آن‌ها جزء قرآن نیستند، سخنی نگفته است و با توجه به این که وی قرآنی که بر پیامبر (ص) نازل شده را همین قرآنی می‌داند که در مصاحف موجود است (صدوق، ۱۴۱۴ق، ۸۴).

کاملاً طبیعی است که این موضوع را قبول نداشته باشد. بنابراین با توجه به این تفاوت‌های جدی، نهایت چیزی که بتوان گفت این است که صدوق یا به صورت گزینشی مواردی را که از این کتاب قبول داشته، انتخاب کرده یا این که هر دو کتاب از منبع متقدم‌تری بهره برده‌اند.

به هر حال در کتبی که از صدوق در دسترس است، حدیثی در این موضوع نقل نشده تا به اعتبارسنجی آن پردازیم. تنها روایاتی که تا زمان صدوق قابل ردیابی است، چند روایت ضعیفی بود که در القرائات و تفسیر عیاشی آمده و احتمالاً مؤلف فقه‌الرضا از آن‌ها استفاده نموده و سپس از طریق فقه‌الرضا یا منبعی دیگر، بر فتوای صدوق تأثیر گذاشته است. به هر حال صدوق به چنان جایگاهی رسیده که فتاوی او بر فقهای بعد از او تأثیر بسزایی بگذارد تا جایی که به تدریج شاهد شکل‌گیری شهرت فتوایی بر اساس فتوایش هستیم.

۵-۱. ادعای محدث بحرانی بر نقل روایت توسط صدوق

شیخ یوسف بحرانی از فقهای آخاری، بر آن است که صدوق در الهدایة روایتی را به صورت مرسل از امام صادق (ع) آورده (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۸: ۲۰۴) که فرموده: «و مَوْسَعٌ عَلَيْكَ أَيُّ سُوْرَةٍ قَرَأْتَ فِي فَرَائِضِكَ إِلَّا أَرْبَعَ وَ هِيَ «و الضُّحَى» وَ «أَلَمْ نَشْرَحْ» فِي رُكْعَةٍ لِأَنَّهُمَا جَمِيعاً سُوْرَةٌ وَاحِدَةٌ، وَ لَا تَنْفَرِدُ بِوَاحِدَةٍ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعِ سُوْرَةٌ فِي رُكْعَةٍ فَرِيضَةٍ» (صدوق، ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۳۵).

تنها عالمی که این عبارات را به عنوان کلام معصوم مطرح نموده، بحرانی است. در واقع چون صدوق چند سطر قبل از این عبارات روایتی را از امام صادق (ع) نقل نموده، موجب شده بحرانی تصور کند این عبارات، ادامه سخن امام است در حالی که دلیلی بر این انتساب وجود ندارد. همچنین باید توجه کنیم که اسلوب بیانی این عبارات شبیه به فتوای صدوق در الفقیه است که وی بدون انتساب به معصوم، ذکر کرده بود.

۵-۲. مراد صدوق از عبارت «سورة واحدة»

همچنین این مطلب مهم است که بدانیم مقصود صدوق از «سورة واحدة» دانستن زوج سوره‌ها چیست. آیا منظورش وحدت حقیقی است یا وحدت حکمی؟ برای فهم مراد صدوق باید به قرائن متصل و منفصل در سخنان او دقت کنیم. علاوه بر این که از نظر منطقی، نامیدن الضحی و ألم نشرح با اسم‌های مستقل، بر پذیرش تمایز آن‌ها دلالت دارد، صدوق برای فضائل قرائت این سوره به صورت منفرد، روایاتی نقل نموده است (صدوق، ۱۴۰۶ق، ۱۲۶) که نشان می‌دهد استقلال هر سوره را پذیرفته است. همچنین در اعتقادات الامامیه تأکید دارد اعتقاد ما این است که قرآنی که بر پیامبر (ص) نازل شده همین مصحفی است که در دست مردم است و ۱۱۴ سوره دارد. سپس بلافاصله بیان می‌کند که نزد ما الضحی و ألم نشرح یک سوره هستند و فیل و لایلاف قریش نیز یک سوره هستند (صدوق، ۱۴۱۴ق، ۸۴).

بنابراین از ترتیب بیان در بافت کلام صدوق، برداشت می‌شود که مقصودش «وحدت حکمی» زوج سوره‌هاست نه این که واقعاً یک سوره باشند چرا که اگر مقصودش «وحدت حقیقی» بود، عدد ۱۱۴ قابل پذیرش نبود. متأسفانه برخی علمای بعدی به این قرائن توجه نکردند و با تکیه به ظاهر عبارت «سورة واحدة»، وحدت حقیقی را برداشت نمودند.

۶. کتب شیخ طوسی

انگاره‌ی «وحدت زوج سوره‌ها» در نسلِ مشایخ طوسی، بر اساس فتوای علمای قبلی مانند صدوق، شکل گرفته بود چراکه طوسی با این موضوع به عنوان پیش فرضی ثابت شده برخورد کرده است. هر چند شیخ مفید، در کتب فقهی اش سخنی از این موضوع به میان نیاورده، اما با توجه به این‌که شاگردان مبرز او سیدمرتضی و شیخ طوسی این موضوع را با همان اسلوبِ بیانیِ صدوق یعنی «سورة واحدة»، مطرح نموده‌اند و این‌که مفید در تصحیح اعتقادات الامامیه در این مورد نقدی به صدوق وارد نکرده، می‌توان گفت مفید نیز وحدتِ سوره را پذیرفته بوده؛ هر چند مشخص نیست به معنای حقیقی یا حکمی. اما سید مرتضی این موضوع را چنین بیان کرده که در یک رکعت از نمازهای واجب، جایز نیست که سوره‌ی «الضحی» به صورت منفرد از سوره‌ی مصاحب و همنشین آن یعنی «ألم نشرح» و سوره «فیل» منفرد از مصاحب آن یعنی «الایلاف قریش» قرائت شود، چراکه این زوج سوره‌ها یک سوره‌اند و برای این‌که تکلیفِ قرائتِ کامل یک سوره، به صورت یقینی از عهده ما برداشته شود لازم است که سوره دوم نیز همراه با اولی خوانده شود و اگر فقط سوره اول را قرائت کند و دومی را قرائت نکند، بعضی از سوره را قرائت کرده است (سیدمرتضی، ۱۲۷۶ق، ۱۴۶-۱۴۷).

اسلوب بیان سید نشان می‌دهد که به وحدتِ حقیقیِ سُور باور داشته چون می‌گوید اگر یکی از زوج سوره‌ها را بخواند، در واقع بخشی از سوره را خوانده است. این نخستین بار است که عالمی امامی عبارتی که صراحت در «وحدت حقیقی» دارد را بیان کرده است. البته نمی‌دانیم این نظریه از خود سید است یا از استادش مفید گرفته است؟ سید، حدیث یا منبعی برای سخن خود ذکر نکرده ولی با توجه به شباهت به عباراتِ «سورة واحدة» در فتوای صدوق، ظاهراً برداشت اشتباه از کلام صدوق تأثیر خود را بر فقهای بعدی گذاشته است.

شیخ طوسی (۴۶۰ق) این موضوع را بسیار توسعه داد و تأثیر فراوانی نیز بر فقهای بعدی گذاشت. وی در تهذیب الاحکام هر چند با رویکرد کلامی، به هدف رفع تعارض بین روایات، در نقل روایات فقهی با وسعت نظر برخورد کرده و روایات ضعیف فراوانی را در کتابش ضبط نمود اما با این حال روایاتِ «سورة واحدة» بودن سُور را نقل نکرده که می‌تواند دلیلی بر عدم مقبولیت یا ناشناخته بودن این روایات در بین علمای آن زمان در بغداد باشد. در عین حال انگاره «وحدت حقیقی زوج سوره‌ها» به عنوان مبنایی مقبول نزد وی واقع شده و بر اساس آن، جمع بین زوج سوره‌ها در نماز واجب را در سنت

فعلی ائمه (ع) تبیین نموده است؛ روایاتی که در بیان فقهای متأخر با عنوان «روایات جمع» برای تأیید و جبران ضعف روایات «سوره واحده» به خدمت گرفته شده‌اند. اما سؤال این است که روایات جمع بر وجوب جمع بین زوج سوره‌ها در نماز های واجب دلالت دارند یا استحباب یا جواز؟ و این که آیا می‌توانند وحدت حقیقی زوج سوره‌ها را اثبات کنند؟

۶-۱. «روایات جمع» گزارش شده توسط طوسی

طوسی سه روایت را از منابع مختلف و با اسنادی متفاوت، در موضوع چگونگی قرائت امام صادق (ع) در نماز صبح توسط زید شحام، نقل نموده به گونه‌ای که در این گزارش‌ها نوعی اضطراب که بعضاً تا حد تعارض رسیده را شاهد هستیم:

الف- از کتاب حسین بن سعید با سند از زید شحام نقل می‌کند که امام، نماز فجر (صبح) را برای ما امامت کرد و سوره الضحی و ألم نشرح را در یک رکعت، قرائت نمود.

ب- در نقلی که از کتاب محمد بن علی بن محبوب از زید شحام نقل کرده مشخص نشده قرائت سوره ضحی و انشراح در یک رکعت اتفاق افتاده یا در دو رکعت بلکه به صورت مطلق بیان شده است.

از آن جا که طوسی وحدت زوج سوره‌ها را پذیرفته، نقل «الف» را مبنای دیدگاه فقهی خود برای تبیین دو روایت دیگر قرار داده و نقل «ب» را بر قرائت دو سوره در یک رکعت، حمل نموده است. در استبصار نیز با همین رویکرد تأکید می‌کند که روایت مطلق بر روایت مقید حمل می‌شود (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۱: ۳۱۸).

ج- اما در نقلی دیگر از شحام که در تعارض با گزارش «الف» است، تصریح شده که امام در رکعت اول، «الضحی» و در رکعت دوم، «ألم نشرح» را قرائت نمودند.

طوسی با همین رویکرد، نقل «ج» را بر نماز نافله حمل می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۷۲).

با توجه به این که بر اساس قرائن مختلف به نظر می‌رسد هر سه نقل در مورد یک واقعه یعنی نماز جماعت در صبح بوده، جای این اشکال هست که در فقه امامیه نمازهای نافله مگر در موارد استثنائی به جماعت خوانده نمی‌شود (شهید اول، البیان، ۱: ۱۲۸). به همین سبب برخی فقهای متأخر که می‌خواستند دیدگاه طوسی را تقویت کنند، توجیحات دیگری بیان کردند؛ مثلاً صاحب حدائق گوید بر اساس برخی روایات، تبعیض و تقسیم سوره در دو رکعت اشکالی ندارد لذا این زوج سوره‌ها که یک سوره به حساب می‌آیند را می‌توان در قرائت، تبعیض نمود (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۸: ۲۰۵).

۶-۱-۱. میزان دلالت روایات جمع، بر وحدت زوج سوره‌ها

بیان شد که طوسی این روایات را برای اثبات وحدت سُور به کار نگرفته بلکه بالعکس، با قرار دادن مبنای خود بر وحدت، به رفع تعارض بین «روایات جمع» پرداخته است؛ اما از آنجا که برخی فقهای متأخر به روایات جمع به عنوان دلیل یا مؤیدی برای اثبات وحدت زوج سوره‌ها استناد کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۴۱۸؛ حکیم، ۱۳۹۱ق، ۶: ۱۷۶)، لازم است دلالت این روایات بر وحدت سُور بررسی شود.

روایت شَحَام بیان عمل امام است و عمل از نظر دلالت، صراحت کمتری نسبت به سخن معصوم دارد. این روایت استثناء از نهی جمع بین دو سوره محسوب شده و بر جواز جمع بین آن‌ها دلالت می‌کند و وجوب جمع را با آن نمی‌توان اثبات نمود تا بر اساس آن وحدت حقیقی سُور را به تأیید برسانیم؛ بنابراین جمع یا عدم جمع بین زوج سوره‌ها در نماز واجب، اختیاری و به انتخاب نمازگزار واگذار می‌گردد. بر این اساس احتمال دیگری هم قابل طرح است و آن این‌که شاید زید شَحَام شاهد هر دو نوع قرائت از امام بوده و آن‌ها را روایت کرده است یعنی گاهی امام بین دو سوره در یک رکعت جمع کرده و گاهی هم به صورت مجزاً قرائت کرده‌اند. در تأیید این نظر می‌توان به روایتی استناد کرد که داود رقی گوید امام صادق (ع) در نماز جماعت صبح روز عرفه در رکعت اول، حمد و ضحی و در رکعت دوم حمد و توحید را قرائت کردند (راوندی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۶۲۹-۶۳۰).

۶-۱-۲. عبور از موضوع وحدت سُور و حذف بسمله بین زوج سوره‌ها

قابل تأمل است که طوسی پس از تهذیب مطلب دیگری نیز بیان کرد که در کلام هیچ عالم امامی سابقه نداشت و آن این‌که در جمع بین ضحی و انشراح در نماز، با بسمله فاصله‌گذاری نمی‌شود (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۱: ۳۱۷). وی همچنین در تفسیرش این مطلب را به «اصحاب ما» نسبت داده، اما نام این افراد یا کتبشان را ذکر نمی‌کند. عجیب این‌که این حکم را در مورد فیل-قریش به علت ثبت بسمله در مصاحف قرآنی بین آن‌ها، نمی‌پذیرد (طوسی، ۱۴۱۳ق، ۱۰: ۳۷۱)؛ این در حالی است که در مصاحف، بین ضحی و انشراح نیز بسمله ثبت شده است.

جالب این‌که حتی آن فقهای متأخری که دیدگاه وحدت حقیقی زوج سوره‌ها را پذیرفته‌اند، آن را دلیل بر عدم نیاز به قرائت بسمله ندانسته و دلالتی برای مخالفت با طوسی، ذکر کرده‌اند مانند وجود دو بسمله در یک سوره مانند نمل، اجماع مسلمین

بر استقلال هر سوره، ثبت بسمله در ابتدای انشراح در مصاحف، لازمه‌ی عمل به قاعده احتیاط، قرائت بسمله بین دو سوره است تا تکلیف از عهده مکلف برداشته شود (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۲۰-۲۲۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ۲: ۱۵۳).

۷. نتیجه‌گیری

۱- با توجه به این‌که در انتساب عبارات کتاب فقه‌الرضا (ع) به امام معصوم اشکالاتی وارد شده، باید قدیمی‌ترین منبع در این موضوع را القرائات سیاری دانست، کتابی که نقل روایات متفرد و غریب و تحریف‌نما و تضعیف‌شدید نویسنده‌ی آن موجب رویگردانی علما از آن شده است. روایات مربوطه به سبب مخالفت با اجماع و مصاحف متواتر قرآنی طبق روش متقدمین و به سبب انقطاع و ضعف سندی طبق روش متأخرین، «ضعیف» محسوب می‌گردد و از اعتبار لازم برخوردار نیست.

۲- روایت عیاشی از ابو جمیله از امام صادق (ع) نیز علاوه بر ارسال سندی، دلالتی بر وحدت زوج سوره‌ها ندارد بلکه حتی بر لزوم جمع سُور نیز دلالت نمی‌کند چراکه فقط این دو زوج سوره را از نهی حرمت یا کراهت جمع بین دو سوره در نماز واجب، استثناء کرده است؛ بلکه از ظاهر روایت، استقلال هر سوره را می‌توان برداشت نمود. شواهدی احتمال صدور تقیه‌ای روایتی که عیاشی از ابوالعباس البقباق نقل کرده را تقویت می‌کند.

۳- صدوق «سورة واحدة» بودن زوج سوره‌ها را نه در قالب حدیث، بلکه به صورت «فتوا» بیان کرده است و البته به سبب جایگاه ویژه‌ای که در تاریخ امامیه دارد، فتوای او موجب شکل‌گیری تدریجی شهرتی پیرامون «وحدت زوج سوره‌ها» شد. همچنین بر اساس شواهد متعدد، منظور صدوق از وحدت سُور، وحدت حکمی بوده که به اشتباه، توسط فقهای مکتب بغداد، وحدت حقیقی از آن برداشت شده است.

۴- «روایات جمع» زید شحام که طوسی نقل نموده و بعدها به عنوان مؤید وحدت سُور مورد استناد قرار گرفت، چون بیان فعل امام است از نظر دلالت، صراحت کمتری نسبت به قول معصوم دارد و صرفاً بر جواز جمع دو سوره دلالت می‌کند و لذا از آن‌ها نمی‌توان وحدت زوج سوره‌ها را برداشت نمود.

۵- در مجموع روایاتی که صراحت در وحدت سُور دارد ضعف‌های جدی دارد و حتی احتمال صدور تقیه‌ای در مورد آن‌ها مطرح است و روایات جمع نیز هرچند از نظر سندی معتبر است اما علاوه بر اضطراب شدید، از نظر دلالتی وحدت سوره را اثبات نمی‌کنند.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
- ابن داود حلی، حسن بن علی، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، قم، دارالحدیث، ۱۳۶۴ق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تأویل مشکل القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق.
- استادی، رضا. "تحقیقی پیرامون فقه الرضا (ع)". مشکوة ۲۰، ۷۲ و ۷۳ (۱۳۸۰ش): ۱۵۴-۱۶۰.
- استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- أفندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۱-۱۴۱۵ق.
- امین، سید محسن، اعیان الشیعة، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ق.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ق.
- _____، رجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- تجری، محمد علی، و محمد تقدسی. "بررسی و تحلیل گزارش‌ها و نقدهای شیخ بهائی در تفسیر عروة الوثقی پیرامون وحدت سوره‌ها و جزئیت بسملة". پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۵ (۱۳۹۸ش): ۱۰۹-۱۲۲.
- تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
- چهارسوقی خوانساری، محمد هاشم، رساله فی تحقیق فقه الرضا (ع)، میراث حدیث شیعه، قم، دار الحدیث، ۱۳۱۸ق.
- حائری، محمد حسین، الفصول الغرّیة، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
- حسینی شیرازی، علیرضا، اعتبارسنجی احادیث شیعه، زیرساخت‌ها، فرایندها، پیامدها، تهران، سمت، ۱۳۹۷ش.
- حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
- حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۱ق.
- حلی، حسن بن یوسف، الرجال، نجف، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- _____، مختلف الشیعة، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق.
- خوانساری موسوی، محمد باقر، روضات الجنات، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
- راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
- سیاری، احمد بن محمد، القرانات، به تحقیق: إتان کلبرگ و محمد علی امیر معزی، لیدن، بریل، ۲۰۰۹م.
- سید مرتضی، علی بن حسین، الانتصار، قم، جامعه مدرسین، ۱۲۷۶ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، البیان، بیروت، مجمع الذخائر الإسلامیة، بی تا.
- _____، ذکری الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۹ق.
- شهید ثانی، زین الدین، الرعاية فی علم الدراية، قم، مکتبه آية الله المرعشی، ۱۴۰۸ق.
- شیخ بهائی، محمد بن حسین، الحبل المتین، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ش.
- صباغی ندوشن، مریم، و محمد حسن حائری. "واکاوی نظریه وحدت برخی سُور قرآن با استناد به سیاق". جستارهای فقهی و اصولی ۲، ۳ (۱۳۹۵ش): ۱۱۳-۱۳۳. doi: 10.22081/jrj.2016.63452
- صدر، حسن، فصل القضاء فی الكتاب المشتهر ب «فقه الرضا»، الرسائل الاربعة عشر، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
- صدوق، محمد بن علی، اعتقادات الإمامیة، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
- _____، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.

- صدوق، محمدبن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ش.
- _____، الهدایة، قم، مؤسسة الامام الهادی (ع)، ۱۴۱۸ق.
- _____، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
- _____، علل الشرايع، تهران، داوری، ۱۳۸۵ش.
- _____، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
- _____، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- _____، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۳ق.
- _____، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۳ق.
- صفا رمی، محمدبن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۲ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طوسی، محمدبن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- _____، الأملی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- _____، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ق.
- _____، الرجال، قم، جامعه مدرسين، ۱۳۷۳ش.
- _____، الغیبة، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- _____، المبسوط، تهران، المکتبه المرتضویه، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- _____، النهایة، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
- _____، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- _____، فهرست کتب الشیعه و اصولهم، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
- _____، مصباح المتهجد، بیروت، فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
- عیاشی، محمدبن مسعود، التفسیر، تهران، المکتبه العلمیه، ۱۳۸۰ق.
- فخر رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- کاظمی، عبدالنبی، تکملة الرجال، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۵ق.
- کشی، محمدبن عمر، اختیار معرفة الرجال، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مازندرانی، محمدبن اسماعیل، منتهی المقال، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۶ق.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۲۳ق.
- مجلسی، فلاح، علی سلیمی، عامر قیطوری، و جهانگیر امیری. "به هم پیوستگی متنی در دو سوره «الضحی» و «الشرح» (تحلیلی مبتنی بر نظریه زبانشناختی نقش‌گرای هلیدی". پژوهش‌های ادبی - قرآنی ۹، ۳۴ (۱۴۰۰ش): ۱۶۵-۱۹۹. **doi: 20.1001.1.23452234.1400.9.2.7.1**
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدتقی، لوامع صاحبقرانی، قم، مؤسسة اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
- محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، المعتمد، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۷ق.
- محمدی نجارزادگان، فتح‌الله، سلامة القرآن من التحریف، تهران، مشعر، ۱۳۸۲ش.
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، مجمع الفائدة و البرهان، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۳ق.
- منسوب به امام رضا (ع)، الفقه المنسوب الی الإمام الرضا (ع)، مشهد، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۶ق.
- نجاشی، احمدبن علی، الرجال، قم، جامعه مدرسين، ۱۳۶۵ش.
- وحید بهبهانی، محمدباقر، مصابیح الظلام، قم، مؤسسه علامه وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق.